

جامعه‌ای که برای هر اندیشه، به نامی مشهور نیاز دارد

در میان ایرانیان، چه در داخل کشور و چه در خارج از آن، پدیده‌ای عجیب و در عین حال نگران‌کننده رواج یافته است: کافی است تصویری از یک فیلسوف، نویسنده، شاعر، تاریخ‌نگار یا سیاستمدار مشهور در شبکه‌های اجتماعی قرار گیرد و جمله‌ای پرمطراق نیز زیر آن نوشته شود؛ از همان لحظه، آن جمله به حقیقتی مسلم تبدیل می‌شود. گاهی نام نیچه زیر جمله‌ای قرار می‌گیرد که نه با زبان او سازگار است، نه با فلسفه‌اش و نه در هیچ یک از آثارش یافت می‌شود. گاهی سخنی احساساتی به داستایفسکی نسبت داده می‌شود، عبارتی اخلاقی به تولستوی، جمله‌ای سیاسی به چرچیل و اندرز روزمره‌ای به مولانا. کافی است چهره فرد مشهور باشد و جمله نیز اندکی عمیق، تلخ یا شاعرانه به نظر برسد؛ دیگر کمتر کسی می‌پرسد منبع آن چیست، در کدام کتاب آمده، در چه زمینه‌ای گفته شده و آیا اساساً چنین سخنی وجود خارجی دارد یا نه.

بخش بزرگی از این نقل‌قول‌ها جعلی، تحریف شده یا بی‌منبع‌اند. گاهی جمله‌ای از نویسنده‌ای گمنام جدا می‌شود و به نام فردی مشهور منتشر می‌گردد؛ گاهی ترجمه‌ای نادرست پس از چند بار بازنشر چنان تغییر می‌کند که دیگر هیچ شباهتی به متن اصلی ندارد؛ و گاهی نیز کسی جمله‌ای از خود می‌سازد، اما برای آنکه جدی گرفته شود، نام یک فیلسوف مرده را پای آن می‌گذارد. مردگان نیز خوشبختانه امکان تکذیب ندارند.

اکثر این نقل‌قول‌ها اساساً هیچ ارتباطی با صاحبان نام‌های زیر آنها ندارد. نه در کتابی آمده‌اند، نه در نامه‌ای، نه در سخنرانی‌ای و نه حتی در حاشیه دفترچه یادداشتشان. تنها مزیت این بزرگان آن است که سال‌هاست از دنیا رفته‌اند و دیگر امکان شکایت از جعل امضا و سوءاستفاده از اعتبارشان را ندارند.

اما این فقط یک شوخی اینترنتی نیست؛ نشانه بیماری عمیق‌تری است که جامعه ما سال‌هاست به آن مبتلا شده است. در علم منطق، این بیماری را «توسل به مرجع» می‌نامند. یعنی به جای آنکه درستی یک سخن را با دلیل و استدلال بسنجیم، به شهرت گوینده پناه ببریم. گویی حقیقت نه از عقل، بلکه از شناسنامه گوینده متولد می‌شود.

فرض کنید همسایه طبقه سوم بنویسد: انسان باید مسئول اندیشه خود باشد. احتمالاً کسی حتی زحمت خواندنش را هم به خود نمی‌دهد. اما اگر همان جمله را زیر عکس نیچه یا کانت بنویسید، ناگهان هزاران نفر با احترام آن را بازنشر می‌کنند؛ بی‌آنکه حتی یک صفحه از آثار آن فیلسوف را خوانده باشند. اینجا است که عقل بازنشسته می‌شود و نام‌ها به جای اندیشه کار می‌کنند. طنز تلخ ماجرا این است که ما حتی برای فکر کردن نیز وکیل گرفته‌ایم. به جای آنکه بگوییم: من چنین می‌اندیشم؛ می‌گوییم نیچه گفته. داستایفسکی نوشته. کوروش فرموده... «انیشنتین معتقد بوده» گویی مغز ما بدون امضای یک متفکر مشهور اجازه فعالیت ندارد. اگر قرار باشد درباره عشق حرف بزنیم، اول باید مولانا اجازه بدهد. اگر درباره سیاست سخن بگوییم، باید چرچیل مهر تأیید بزند. اگر از آزادی بنویسیم، لابد منتظر می‌مانیم ولتر از آن دنیا بیاید و رضایت نامه صادر کند. کم‌کم احساس می‌کنی ایرانی‌ها تنها ملتی هستند که برای بیان نظر شخصی خود نیز نیاز به وکالت نامه از مردگان دارند.

مشکل این نیست که از بزرگان بیاموزیم. تمام تمدن بشری بر شانه‌های اندیشه پیشینیان بنا شده است. مشکل آنجاست که ما از آنان نمی‌آموزیم؛ پشت آنان پنهان می‌شویم. اندیشه را نمی‌خوانیم؛ مصرف می‌کنیم. استدلال را نمی‌سنجیم؛ امضا را می‌بینیم. دلیل را نمی‌پذیریم؛ شهرت را می‌پذیریم. در نتیجه، گفت و گو نیز به مسابقه نقل‌قول تبدیل شده است. یکی مارکس را روی میز می‌گذارد. دیگری نیچه را. سومی پوپر را. چهارمی شریعتی را. پنجمی کوروش را و در پایان، هیچ‌کس درباره خود مسئله حرف نمی‌زند. انگار جلسه‌ای تشکیل شده که همه وکیل دارند، اما هیچ متهمی حاضر نیست شخصاً سخن بگوید.

جامعه‌ای که دائماً به مرجع توسل می‌جوید، آرام‌آرام قدرت اندیشیدن مستقل را از

دست می‌دهد. ذهن نیز مانند عضله است؛ اگر همیشه دیگران به جای آن فکر کنند، روزی می‌رسد که دیگر توان ایستادن روی پای خود را ندارد. شاید به همین دلیل است که امروز در فضای فکری ما، تولید اندیشه کمتر از تولید نقل‌قول است. ما بیشتر توزیع‌کننده فکر دیگران هستیم تا تولیدکننده فکر خود. و این، خطرناک‌تر از جعل یک جمله است. زیرا نقل‌قول جعلی، تنها یک دروغ است؛ اما توسل دائمی به مرجع، مرگ تدریجی استقلال فکری یک ملت است.

شاید وقت آن رسیده باشد که یک بار هم بدون آنکه پشت نام نیچه، کانت، حافظ، چرچیل،
کوروش یا انیشتین پنهان شویم، با شجاعت بنویسیم: این نظر من است؛ دلیلش هم این است.
اگر اشتباه می‌کنم، استدلالم را نقد کنید، نه اینکه برای پاسخ، یک مردهٔ مشهور دیگر به میدان
بیاورید.

باور کنید، تمدن دقیقاً از همان لحظه آغاز می‌شود که انسان، مرجع را محترم می‌شمارد، اما
عقل خود را به او اجاره نمی‌دهد.

مهدی روسفید-برلن

05.08.2026